

مبانی رفاه اجتماعی در اسلام □

حبیب محمدنژاد^۱

رضا محبوبی^۲

چکیده

هدف: هدف مطالعه حاضرین است که دیدگاه اسلام در خصوص مفاهیم بنیادین رفاه اجتماعی را استخراج نماید. در این مقاله با توجه به تقسیم بندی چهارگانه پارسونز، ۴ حوزه اصلی شامل حوزه اقتصاد، سیاست، فرهنگ و اجتماع در نظر گرفته شده و در هر یک از این حوزه ها پس از معرفی اجمالی معیارهای رفاهی مکاتب مختلف، به بررسی مواضع و دیدگاه اسلام پرداخته شده است و برای این منظور نیز از تفاسیر قرآن کریم و نظریات اندیشمندان مسلمان استفاده شده است. ضمن این بررسی به مفاهیم مهمی چون «مالکیت»، «بازتوزیع ثروت در جامعه»، «برابری و عدالت»، «هدف و غایت زندگی» توجه نموده ایم. **روش:** روش مورد استفاده در این تحقیق اسنادی و کتابخانه ای بوده است. **یافته ها:** یافته های این مطالعه حاکی از آن است که دیدگاههای اسلام در خصوص مفاهیم اصلی و مهم حوزه رفاه اجتماعی، دیدگاهی منحصر به فرد است و در بسیاری از موارد با دیدگاههای مکاتب موجود رفاهی تفاوت ماهوی دارد. **نتیجه گیری:** مکتب اسلام در خصوص بسیاری از حیطه های زندگی اجتماعی انسانها طرح و برنامه دارد که شناخت و اجرای آنها می تواند به تامین رفاه اجتماعی شهروندان منجر شود و این طرحها و برنامه ها اساساً با آنچه که در سایر مکاتب ارائه می شود تفاوت بنیادی دارند.

واژگان کلیدی: رفاه اجتماعی، شاخصهای رفاهی در اسلام، مالکیت، عدالت و برابری

□ دریافت مقاله: ۹۰/۱۱/۰۲؛ تصویب نهایی: ۹۱/۰۲/۳۰

۱. استادیار دانشگاه علوم پزشکی تهران. / Email: chavooshi313@yahoo.com

۲. دانشجوی دکتری رفاه اجتماعی دانشگاه علامه طباطبائی (نویسنده مسئول) / آدرس: تهران، دهکده المپیک، میدان المپیک، جنب اتوبان همت، دانشگاه علامه

طباطبائی / شماره: ۶۶۰۰۵۱۱۹-۰۲۱ / Email: Re.mah1965@gmail.com

■ مقدمه

مکاتب مختلف با توجه به جهان‌بینی خود که معمولاً در قالب یک نظام فکری تنظیم و ارائه می‌شود، برای حل دغدغه‌های جامعه در عرصه‌های گوناگون راهکارهایی ارائه می‌کنند. موضوع «رفاه اجتماعی» و شاخصهای آن نیز از موضوعاتی است که مکاتب فکری سعی کرده‌اند قرائت خاص خود را از این پدیده عام و فراگیر ارائه داده و راهکارهایی برای دستیابی به رفاه اجتماعی طراحی و متناسب با این راهکارها و سیاستها، نهادهای مختلفی را نیز در طول زمان پیشنهاد دهند.

جامعه ایران از گذشته‌های دور تاکنون، تحت تأثیر فرهنگ اسلام بوده و بسیاری از عوامل تأثیرگذار در تعیین اهداف، سیاستها و برنامه‌های رفاهی در جامعه ایران به طور مستقیم یا غیر مستقیم از آموزه‌های دینی اسلام تأثیر پذیرفته است. بنابر این، امروزه می‌بایستی دیدگاهها و باید و نبایدهای مبتنی بر آموزه‌های دینی در بسیاری از سیاستها و برنامه‌های رفاهی ایران به روشنی قابل مشاهده و درک می‌بود و با توجه به آرمانهای انقلاب اسلامی و دیدگاههای مسئولان نظام، انتظار می‌رفت که این امر به ویژه پس از وقوع انقلاب اسلامی و استقرار نظام سیاسی مبتنی بر تعالیم اسلام و آرای مردم، نظم و انتظام بیشتری پیدا کرده و مفهوم رفاه در جامعه ایران با توجه به آموزه‌های دینی به صورت علمی بازتعریف می‌شد؛ اما متأسفانه تاکنون چنین اتفاقی نیفتاده و پس از گذشت ۳۳ سال از پیروزی انقلاب اسلامی، هنوز تعریف مشخصی از رفاه اجتماعی آرمانی از دیدگاه اسلام و جمهوری اسلامی تبیین و ارائه نشده است.

برای شناخت موضع هر مکتب در خصوص رفاه اجتماعی، متغیرهای بسیاری باید مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار بگیرند (از تعریف ساده مفهوم رفاه بر مبنای دیدگاه آن مکتب خاص گرفته تا شاخصها و اولویتهای سیاستهای تجویزی و برنامه‌ها، ساختارها و نهادهای مربوط، نوع تقسیم کار اجتماعی و تخصیص منابع و ... اما آنچه موجب تفکیک اساسی مکاتب از یکدیگر و مرزبندی آنها در حوزه رفاه اجتماعی می‌شود، موضع آنها در خصوص چند مفهوم مهم در این حوزه است که تلاش خواهیم کرد با مراجعه به برخی از منابع اصلی مکتب اسلام (شامل آیات قرآن کریم و تفاسیر معتبر آن و برخی از کتب اندیشمندان اسلامی) دیدگاه این مکتب را در خصوص تعدادی از مفاهیمی که نوعاً به عنوان شاخصهای رفاه اجتماعی شناخته می‌شوند، بشناسیم و برخی از معیارهای رفاهی را که در چارچوب فرهنگ اسلامی به آنها توجه شده ولی در سایر مکاتب کمتر به آنها پرداخته شده است، شناسایی و معرفی کنیم.

لذا دغدغه اصلی این است که: عدم تبیین مفهوم رفاه اجتماعی بر مبنای آموزه‌های دینی در فضای بومی کشور و بهره‌گیری یکسره از تعاریف و معیارهای رفاهی مکاتب فکری و سیاسی غیر بومی، موجب

سردرگمی برنامه‌ریزان اجتماعی شده و مهم‌تر اینکه هنوز هیچ معیاری برای اندازه‌گیری سطح رفاه اجتماعی در ایران با توجه به عمق باورها و ارزشهای ایرانیان (که قطعاً متأثر از آموزه‌های دینی است) تدوین نشده است.

استفاده از دیدگاهها، شاخصها و برنامه‌های تجویزی سایر مکاتب برای دستیابی به رفاه اجتماعی و عدم تعریف و تبیین مفهوم رفاه اجتماعی در فضای فرهنگی اجتماعی بومی جامعه ایران، تأثیرات دوگانه‌ای برجا می‌گذارد: از یک سو، مردم و شهروندان به تدریج از آموزه‌های دینی در حوزه رفاه اجتماعی فاصله گرفته، توجهشان به معیارهایی جلب می‌شود که به طور عمده در فضای نظام سرمایه‌داری غرب تعریف و ترویج می‌شود که این معیارها و این سبک از زندگی در فضای بومی ایران نه قابل دستیابی است و نه به مصلحت فرد و جامعه است. ضمن اینکه دوری‌گزینی تدریجی مردم از آموزه‌های اسلامی رفاه اجتماعی، موجب اضمحلال نهادهای سنتی رفاه اجتماعی (مثل نهاد وقف و ...) در جامعه ایران می‌شود که جایگزینی کارکردهای این نهادها توسط حاکمیت علاوه بر اینکه مستلزم صرف اعتبارات هنگفت دولتی است، کارایی لازم را نیز ندارد. از سوی دیگر، برنامه‌ریزان و سیاستگذاران و مجریان برنامه‌های رفاه اجتماعی در ایران نیز در نبود تعریفی بومی از رفاه اجتماعی (مبتنی بر آموزه‌های دینی)، به ناچار از الگوها و معیارهای رفاهی غیر بومی برای برنامه‌های رفاهی جامعه استفاده می‌کنند که این امر نیز تبعات خاص خود را در جامعه برجا می‌گذارد.

البته منظور نگارنده این نیست که همه الگوها و مفاهیم غیر بومی رفاه اجتماعی یکسره مردود هستند و به هیچ وجه نمی‌شود از آنها در جامعه ایران استفاده کرد، بلکه منظور این است که هر جامعه‌ای باید برای هدایت شهروندان خود در مسیری که بر مبنای میثاق ملی (قانون اساسی) بر سر آن توافق شده است، راهکارهای منحصر به فردی نیز داشته باشد. لذا مقاله حاضر به دنبال پاسخ به چند پرسش اساسی است که عبارتند از:

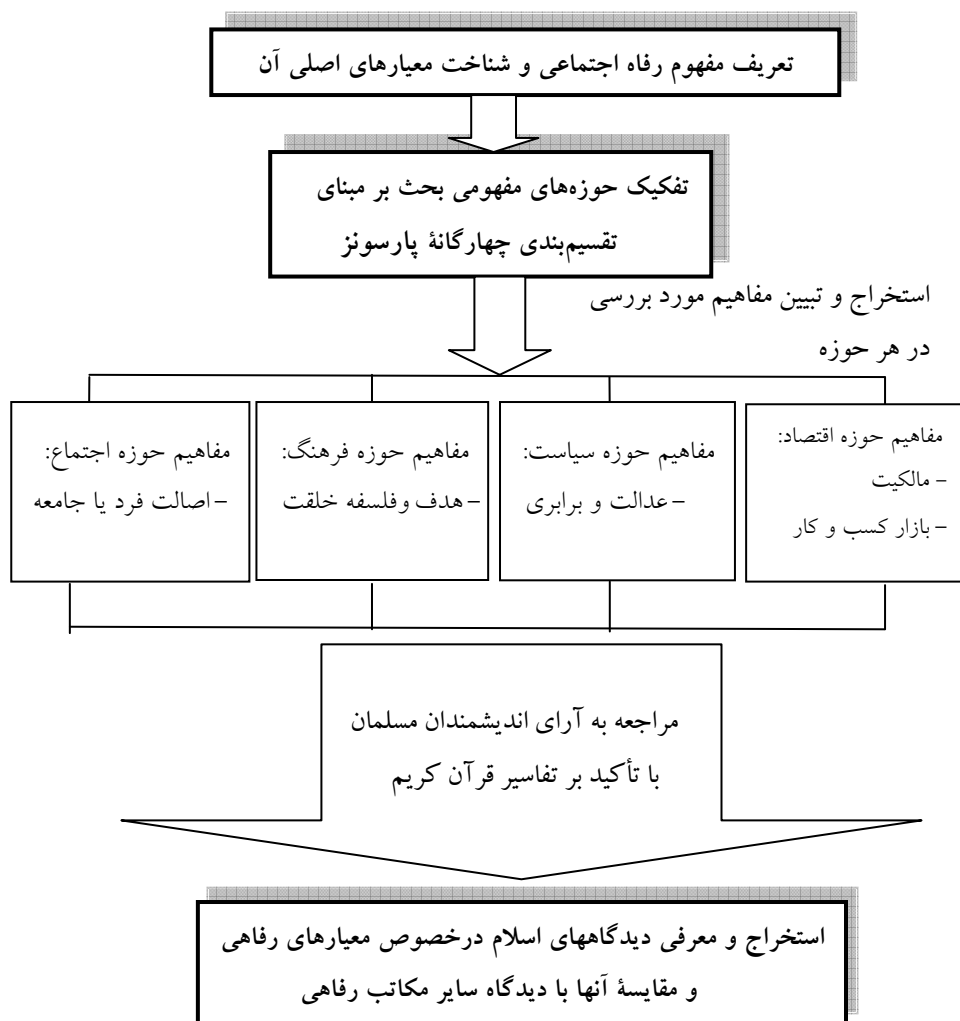
۱. آیا در آموزه‌های دینی اسلام، به شاخصها و معیارهایی که نوعاً به عنوان شاخصهای رفاهی شناخته می‌شوند، توجهی صورت گرفته است یا خیر؟

۲. اصولاً دیدگاه مکتب اسلام در خصوص مفاهیم و کلیدواژه‌های اصلی رفاه اجتماعی چیست؟

این مقاله به صورت مروری تهیه شده است و طی آن سعی شده پیرامون شاخصها و مفاهیم رفاهی، بیشتر از زاویه نظری بحث و بررسی صورت گیرد؛ چه اینکه تا وقتی مباحث نظری هر موضوع مهم اجتماعی به خوبی منقح نشوند و دیدگاههای نظری موجود در هر زمینه (از جمله در زمینه رفاه اجتماعی) بر مبنای معیارهای دینی از لابه‌لای منابع و متون معتبر علمی - دینی استخراج و در معرض نقد و نظر جامعه دانشگاهی گذارده نشود، نمی‌توان انتظار داشت که سیاستها و برنامه‌های جامعه در خصوص آن موضوع، جهت‌گیری درستی در راستای اهداف و آرمانهای آن جامعه داشته باشند.

• چارچوب مفهومی پژوهش

از آنجا که در کمتر نشریه علمی- پژوهشی، قالب مشخصی برای مقالات مروری ارائه شده، لذا در این نوشتار برای آنکه نظم مشخصی به بحث بدهیم، مسیر کلی ذیل را طی خواهیم کرد:



مبانی رفاه اجتماعی در اسلام ❖ ۲۸۳

در مورد رفاه اجتماعی و شاخصهای آن، طیف گسترده‌ای از نظریات در منابع گوناگون ارائه شده است و تقریباً اغلب جامعه‌شناسان و برنامه‌ریزان بر این نکته اتفاق نظر دارند که تعریف جامع و مانعی از رفاه اجتماعی ارائه نشده و شاخصهای واحدی ندارد. به عبارت دیگر؛ اغلب جامعه‌شناسان و برنامه‌ریزان بر نسبی بودن مقوله رفاه و تبعیت آن از شرایط فرهنگی فرد و جامعه تأکید دارند.

رفاه اجتماعی دست کم بر دو چیز دلالت دارد: نخست، بر امر واقع و واقعیت اجتماعی؛ بدین معنی که هر فرد از واژه رفاه، مفهوم خاصی در ذهن داشته، معیارهایی برای اندازه‌گیری آن در زندگی خود وضع می‌کند و اندیشمندان و برنامه‌ریزان نیز با این رویکرد و تعریف، می‌توانند مصادیقی را برای آن در نظر بگیرند و دوم، رفاه به منزله سیاست اجتماعی، که سعی دارد نیازهای مردم را تأمین کند یا در خدمت حل مسائل اجتماعی آنان برآید.

تونلی فیتزپتریک در پاسخ به این سؤال که رفاه چیست، می‌گوید: این پرسش، پاسخ آسانی ندارد و نظریه‌پردازان قرن‌هاست که با آن دست و پنجه نرم می‌کنند. از همین رو، بحث دامنه‌ای بس گسترده دارد. وی با اشاره به تعریف مشهور کارل اشمیت (۱۸۸۸-۱۹۸۵) از سیاست، سیاست اجتماعی را به مثابه روندی تعریف می‌کند که از طریق آن، رفاه یا بهزیستی، به حداکثر و عدم رفاه به حداقل می‌رسد. سپس چشم‌اندازهای اصلی رفاه را: «شادکامی، تأمین، ترجیحات، نیازها، رهایی و مقایسه‌های نسبی» معرفی کرده، به توضیح هر یک از این چشم‌اندازها می‌پردازد.

البته در خصوص «رفاه اجتماعی» چهار نظریه‌پرداز کلیدی سراغ داریم که استدلال کرده‌اند مفهوم رفاه اجتماعی، هم واجد معناست و هم قابل اجرا:

۱. جرمی بنتام (۱۷۴۸-۱۸۳۲) «معادله لذت» را وضع کرد و با تعریف رفاه به منزله خیر و خوشبختی، آن را مترادف با بهره‌مندی یا مطلوبیت دانست که قابل اندازه‌گیری هم می‌تواند باشد.

۲. سی. پیگو (۱۸۷۷-۱۹۵۹) معتقد بود که بهزیستی را می‌توان بر مبنای معیارهای پولی اندازه‌گیری کرد؛ با این استدلال که هر چه تمایل فرد برای پرداخت بابت چیزی بیشتر باشد، آرزوی وی شدیدتر است. بر این مبنا، دسترسی یا تملک آن شیء موجب بالا رفتن سطح رفاه و بهزیستی فرد می‌شود.

۳. ویلفردو پارتو (۱۸۴۸-۱۹۲۳) «کارایی مطلوب» را معیاری برای رفاه اجتماعی می‌دانست؛ به نحوی که اگر جامعه‌ای قادر باشد دست کم وضع زندگی یکی از آحاد جامعه را بهتر کند، مشروط بر اینکه وضع هیچ کس دیگر بر اثر این کار بدتر نشود آن جامعه در جریان بهبود شرایط رفاهی است.

۴. جان راولز (۱۹۷۲) جامعه‌ای را که «توزیع منابع» در آن «عادلانه» باشد، دارای وضعیت رفاهی می‌دانست. وی به طور کلی به حوزه «عدالت و اخلاق» توجه کرد. (Fitzpatrick, 1993, P.21-24)

نتیجه اینکه، رفاه اجتماعی امری است واقعی - با ابعادی گسترده و شاخصهای متنوع - نسبی و متأثر از شرایط فرهنگی اجتماعی و متأثر از شرایط زمانی و مکانی - و دارای دست کم یک ویژگی مهم و آن اینکه، مقوله رفاه اجتماعی مترادف یا در بر دارنده نوعی مطلوبیت و لذت برای فرد است که اکثراً با معیارهای پولی و مادی سنجیده می‌شود. اگر چه مفهوم رفاه نباید تنها از بُعد مادی محض مورد نظر قرار گیرد. (Barry, 1999, P.10)

اگر بخواهیم قدری عمیق‌تر راجع به رفاه اجتماعی بیندیشیم، باید اشاره کنیم که در مباحث نظری مربوط به رفاه اجتماعی، سه سنت فکری سراغ داریم که یکی بر «شرایط» تأکید دارد (سوسیالیسم)، دیگری بر «انتخاب» (لیبرالیسم) و سومی بر «نتیجه» (کانسرواتیسم).

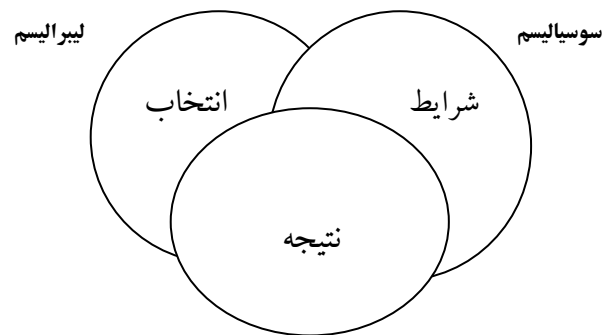
بر این مبنا اگر از نگاه کسانی که از دریچه سوسیالیسم به جامعه می‌نگرند به موضوع رفاه پردازیم، باید به طور ویژه به «شرایط» توجه کنیم که ارجاع دارد به وضعیت محیطی که بر ما تقدّم دارد و در آن شکل می‌گیریم؛ فضایی که در آن تنفس می‌کنیم و همراه با رشدمان در آن عجین می‌شویم؛ وضعیتهای اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی‌ای که در آنها قرار می‌گیریم (فیتزپتریک، ۱۳۸۵، ص ۱۰). طبیعتاً وقتی از این زاویه به اوضاع می‌نگریم، از حیث برنامه‌های رفاهی باید به دنبال سلسله اقداماتی باشیم که «شرایط محیطی» را به نفع ضعیف‌ترین اقشار جامعه تغییر دهد. لذا از دید سوسیالیستها، موضوع «عدالت» که تضمین‌کننده شرایط مطلوب برای اقشار مختلف جامعه است، اولویت پیدا می‌کند.

اگر از دید لیبرالها به جامعه نگریسته و در صدد ارائه معیارهایی برای رفاه اجتماعی برآیم و برنامه‌ای رفاهی ارائه دهیم، با توجه به اینکه «انتخاب» به تصمیمات و اعمالی که از ما به مثابه موجوداتی آگاه که دارای میزانی از خودمختاری هستیم اشاره دارد (همان، ص ۱۰)، لذا بر «آزادی» به عنوان مهم‌ترین عنصر، متمرکز خواهیم شد و تأکید خواهیم کرد که هر کس بر اساس استعداد خود باید در جامعه تلاش کند و هر کس به اندازه استحقاق خود از مواهب جامعه برخوردار شود؛ بر اساس چنین تفکری جایی برای مداخله در روندهای اجتماعی در جهت تأمین رفاه اقشار مختلف باقی نمی‌ماند و اصولاً به نابرابری‌های اولیه افراد توجهی نمی‌شود.

اگر هم از دید محافظه‌کاران به اوضاع جامعه بنگریم، با توجه به اینکه این گروه به «نتیجه» و حفظ نظم موجود اجتماعی بیش از هر چیز دیگری اهمیت می‌دهند، لذا در ارائه برنامه‌های رفاهی به «تکالیف» شهروندان نیز توجه داشته و به دولت تا حدودی اجازه می‌دهد که برای جبران آن دسته از نابرابری‌هایی که می‌تواند بالقوه نظم موجود را بر هم زند، در شرایط بازار و به نفع اقشار آسیب‌پذیر مداخله کند.

البته به نظر فیتزپتریک (در کتاب نظریه‌های رفاه جدید)، این سنتهای فکری در عصر حاضر با ورود متغیرهای جدید، دستخوش تغییراتی شده‌اند و اکنون کمتر کسی را می‌توان یافت که تنها از یک سنت فکری برای تبیین پدیده‌های اجتماعی بهره‌برد و باید حوزه‌های این سه سنت را به صورت دوایر متداخلی

در نظر گرفت که تحت تأثیر یکدیگر قرار دارند؛ اگر چه هر یک از مکاتب جدید (مانند فمینیسم، سوسیال دموکراسی، نئولیبرالیسم و ...) را می‌توان با کمی دقت در ریشه‌های استدلالشان در زیرمجموعه یکی از این سه سنت فکری جا داد. (فیتزپتریک، ۱۳۸۵، ص ۱۱)



محافظه‌کاری (کانسرواتیسم)

با این حال، کماکان اعتقاد بر این است که تقسیم‌بندی سه‌گانه مذکور، اعتبار کافی برای طبقه‌بندی نظریه‌های رفاهی را در بر دارد. مشهورترین طبقه‌بندی سیستم‌های رفاهی به وسیله آندرسن معرفی شده است. وی معتقد است سه نوع رژیم رفاهی وجود دارد: رژیم رفاهی لیبرال، رژیم رفاهی محافظه‌کار و رژیم رفاهی سوسیال دموکراتیک. (Moore, 2002, P.313)

اما به نظر می‌رسد با اینکه رفاه اجتماعی را بر اساس متغیرهای ملموس و تا حدودی قابل اندازه‌گیری در نظر می‌گیرند، اما مفاهیم بنیادین مربوط به رفاه اجتماعی در اکثر کشورها و اغلب سنت‌های فکری، حول و حوش چند متغیر کلیدی که بیشتر دارای بار ارزشی بوده و مفاهیمی انتزاعی به شمار می‌روند، قرار می‌گیرد. این متغیرهای کلیدی عبارتند از: عدالت، برابری، آزادی، امنیت، فقر، ثروت و درآمد و ...

در بررسی دیدگاه‌های مکاتب مختلف اعم از دیدگاه‌های لیبرال، نئولیبرال، مارکسیسم، فمینیسم، سوسیال دموکراسی و راه سوم، پساساختارگرایی و پسامدرنیسم و ... در زمینه رفاه و بررسی مفاهیم اصلی مورد نظر این مکاتب، به برخی کلیدواژه‌ها برخورد می‌کنیم که بیش از همه تکرار می‌شوند. چنانچه می‌دانیم این نظریه‌ها به طور ذاتی و به صورت خاص به رفاه اجتماعی نپرداخته‌اند، اما رفاه اجتماعی (دلایل، تکامل و پیامدهای آن) را در این محدوده شامل می‌شوند. مرکز توجه در این نظریه‌ها، مفاهیمی

چون: برابری، عدالت، آزادی و طبقات اجتماعی هستند. (موسوی و محمدی، ۱۳۸۸، ص ۲۱۰)

تلاشهای زیادی برای دسته‌بندی حیطه‌های رفاه اجتماعی از سوی اندیشمندان مختلف صورت گرفته است و هر یک به فراخور اهداف خود، برداشتهایی از افکار و نظریه‌های صاحب‌نظران حوزه رفاه اجتماعی داشته و تقسیم‌بندی‌هایی را ارائه داده‌اند. ساکسنا (Saxena, 2006) در دایره‌المعارف رفاه اجتماعی، ضمن ارائه دیدگاههای نظریه‌پردازان رفاه اجتماعی از جمله: آدام اسمیت (۱۷۹۰-۱۷۲۳)، ویلفردو پاره‌تو (۱۹۲۳-۱۸۴۸)، جان مینارد کینز (۱۹۴۶-۱۸۸۳)، ویلیام بوریج (۱۹۶۳-۱۸۷۹)، فون هایک (۱۹۹۲-۱۸۸۹)، جان راولز (۲۰۰۲-۱۹۲۱)، رابرت نوزیک (۲۰۰۲-۱۹۳۸)، آمارتیا کومارسن (۱۹۳۳) و ... آنها را به دو گروه نظریه‌پردازان اقتصادی و نظریه‌پردازان اجتماعی، تقسیم و اصلی‌ترین مفاهیم مورد بحث آنان را در خصوص چیستی رفاه اجتماعی، تبیین کرده است. در این بررسی، بیش از همه به کلیدواژه‌هایی مانند آزادی، برابری، عدالت، شرایط بازار کسب و کار و فعالیت اقتصادی، نقش دولتهای رفاه و ... اشاره می‌کند.

چنانچه ملاحظه شد، با وجود تنوع حیطه‌های رفاه اجتماعی و وجود برخی تفاوتها در دیدگاههای مختلف در خصوص زمینه‌ها و تعاریف مفهوم رفاه اجتماعی، اکثر اندیشمندان این حوزه بر روی برخی از مفاهیمی که به نوعی یا زیربنای مفهوم رفاه اجتماعی را می‌سازند یا بستر را برای تحقق امر رفاه اجتماعی در جامعه مهیا می‌کنند، اتفاق نظر دارند. این مفاهیم را می‌توان در خوشه‌هایی دسته‌بندی و مقایسه کرد. برای آنکه امکان مقایسه دیدگاه اسلام در خصوص مفاهیم اصلی حوزه رفاه اجتماعی برای کسانی که از دیدگاههای مکاتب مختلف در این زمینه آگاهی دارند فراهم شود، ابتدا مفاهیم مشترک ارزیابی شده، سپس برخی از مفاهیمی که منحصراً در دیدگاه اسلامی برای رفاه انسان تعریف شده‌اند، استخراج و معرفی می‌شوند. برای مقایسه‌پذیر شدن مباحث و با قبول خطر تقلیل‌گرایی، در چارچوب تقسیم‌بندی چهارگانه پارسونز، برخی از مفاهیم مهم رفاه اجتماعی را بر مبنای نظریه‌هایی که بدانها اشاره شد، در چهار حوزه اصلی شامل حوزه اقتصاد، سیاست، فرهنگ و اجتماع در نظر گرفته، در هر یک از این حوزه‌ها نیز مفاهیم اصلی را به شرح ذیل دسته‌بندی و دیدگاه اسلام در خصوص آنها مرور خواهیم کرد.

در حوزه اقتصادی، مفاهیم مالکیت، بازار کسب و کار و ثروت‌اندوزی و بازتوزیع ثروت در جامعه؛

در حوزه سیاسی، مفهوم عدالت و برابری؛

در حوزه فرهنگی، مفاهیم ارزشها و آرمانها و هدف و غایت زندگی؛

در حوزه اجتماعی، مفهوم اصالت فرد یا اجتماع.

البته ادعایی نداریم که همه مفاهیم مورد مناقشه مکاتب مختلف رفاهی، در مفاهیم پیش‌گفته خلاصه می‌شوند؛ همان‌طور که می‌دانیم، شاخصهای رفاهی هرگز به طور کامل احصا و دسته‌بندی نشده‌اند.

• مفاهیم اقتصادی

چنانچه در نظریه‌ها و دیدگاه‌های مکاتب مختلف ملاحظه شد، یکی از عرصه‌هایی که مرز بین مکاتب مختلف در خصوص رفاه اجتماعی را روشن می‌کند، مفاهیم اقتصادی و مواضع متفاوت و بعضاً متضاد آنها در خصوص معیارهای اقتصادی است. مفاهیم اقتصادی حیطة وسیعی را در بر می‌گیرند اما به نظر می‌رسد اختلاف دیدگاه‌های مکاتب مختلف در خصوص سه کلیدواژه ذیل تا حدود زیادی می‌تواند تفاوت‌های بنیادی این مکاتب را با دیدگاه اسلام روشن کند؛ این مفاهیم عبارتند از: مالکیت، بازار کسب و کار، ثروت‌اندوزی و بازتوزیع ثروت در جامعه.

به اعتقاد رابرت نوزیک (۲۰۰۲-۱۹۳۸)، مخدوش کردن حق قانونی مالکیت، رفتاری ناعادلانه است. نوزیک احیاکننده نظریه مبتنی بر حق طبیعی است و اعتقاد دارد حق انسان در زندگی، آزادی و مالکیت، مطلق است و هر عملی که ناقض آنها باشد، عادلانه نیست. (موسوی و محمدی، ۱۳۸۸، ص ۱۳۳)

اکثر خوانندگان با موعظه‌های بنجامین فرانکلین که نشان‌دهنده خصلت و روح سرمایه‌داری است آشنایی دارند؛ آنجا که می‌گوید: «به خاطر بسیار که اعتبار، حکم پول را دارد. اگر طلبکاری اجازه دهد که طلب او را دیرتر از موعد مقرر بپردازم، می‌توانم از سود حاصل استفاده کرده یا آن را سرمایه‌گذاری کنم؛» «به خاطر بسیار که پول، بارور است و ماهیتی خودافزون دارد. پول، پول می‌آورد؛» «بر حذر باش از اینکه خود را صاحب تمام ثروت خود بدانی و بر حسب آن خرج کنی» و ... (وبر، ۱۳۷۱، ص ۵۱). اینها و هزاران گزاره دیگر از این دست، در خصوص آموزه‌های مکاتب مختلف در عرصه‌های اقتصادی، معیارهای چندگانه‌ای را برای شناخت مفهوم اقتصادی رفاه در هر یک از این مکاتب به دست می‌دهد. در ادامه با استفاده از تفاسیر قرآن کریم، با نظر مکتب اسلام در خصوص این مفاهیم آشنا می‌شویم.

○ مالکیت

در اسلام، دیدگاه خاصی در زمینه مالکیت وجود دارد. در تعدادی از آیات قرآن کریم، مالکیت مطلق همه چیز در عالم امکان، از آن خداوند متعال برشمرده شده است؛ از جمله در آیه ۴ سوره فاتحه؛ آیات ۵۹ و ۱۲۶ سوره نسا؛ آیه ۱۲۰ سوره مائده و آیات ۱۳، ۵۰، ۷۳ و ۷۵ سوره انعام.

در آیه ۱۲۶ سوره نساء می‌فرماید: «وَلِلَّهِ مَافِي السَّمَاوَاتِ وَمَافِي الْأَرْضِ وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ مُّحِيطًا». در معنی و تفسیر این آیه چنین آورده‌اند: «وَلِلَّهِ لَامِ اخْتِصَاصِ است که تمام مختص به خداست و غیر او مالک شیئی

نیست، حتی مالک نفس خود؛ و دعوی مالکیت، که من مالک فلان هستم، توهم صرف است. این ملکیه عرضی جعلی موقتی است. در واقع؛ عاریه است، امروز به دست تو، فردا به دست دیگری». (طیب، بی تا، ص ۲۲۳)

با وجود احاطه و مالکیت کامل و مطلق خداوند بر همه چیز، حق مالکیت انسان بر اشیا و مخلوقات (از نفس خود انسان گرفته تا سایر مخلوقات خداوند متعال) نیز در مکتب اسلام تعریف شده است. خداوند انسان را نماینده و خلیفه خود در روی زمین قرار داده است؛ آیت الله مکارم شیرازی در انتهای تفسیر سوره انعام چنین می نویسد:

«قرآن کراراً انسان را به عنوان خلیفه و نماینده خدا در روی زمین معرفی کرده است. این تعبیر، ضمن روشن ساختن مقام بشر، این حقیقت را نیز بیان می کند که اموال و ثروتها و استعدادها و تمام مواهبی که خدا به انسان داده، در حقیقت مالک اصلی اش اوست و انسان، تنها نماینده و مجاز و مأذون از طرف او می باشد و بدیهی است که هر نماینده ای در تصرفات خود استقلال ندارد، بلکه باید تصرفاتش در حدود اجازه و اذن صاحب اصلی باشد و از اینجا روشن می شود که مثلاً در مسئله مالکیت، اسلام هم از اردوگاه کمونیسم [مارکسیسم] فاصله می گیرد و هم از اردوگاه کاپیتالیسم و سرمایه داری».

«اسلام می گوید: مالکیت نه برای فرد است و نه برای اجتماع، بلکه در واقع برای خداست و انسانها، وکیل و نماینده اویند و به همین دلیل، اسلام، هم در طرز درآمد افراد نظارت می کند و هم در چگونگی مصرف و برای هر دو، قیود و شروطی قائل شده است که اقتصاد اسلامی را به عنوان یک مکتب مشخص در برابر مکاتب دیگر قرار می دهد». (بابایی، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۶۷۲)

البته اسلام مالکیت خصوصی را محترم می شمرد؛ به گونه ای که در تفسیر آیه ۷ سوره حشر چنین می خوانیم: «این آیه یک اصل اساسی را در اقتصاد اسلامی بازگو می کند و آن اینکه، جهت گیری اقتصاد اسلامی چنین است که در عین احترام به مالکیت خصوصی، برنامه را طوری تنظیم کرده که اموال و ثروتها متمرکز در دست گروهی محدود نشود که پیوسته در میان آنها دست به دست بگردد». (همان، ج ۵، ص ۱۴۱)

قرآن کریم در برخی موارد با معتبر شمردن لوازم مالکیت شخصی، این نوع مالکیت را امضا فرموده است. برای مثال، یکی از لوازم صحّت خرید و فروش، «وجود مالکیت و داشتن اختیار بر موضوع مورد معامله» است: «أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ» (بقره، آیه ۲۷۵). (موسوی همدانی، ۱۳۷۴، ص ۷۴)

ملاحظه می شود که در خصوص یکی از معیارها و مفاهیم مهمی که مکاتب مختلف رفاهی در خصوص آن اختلاف نظرهای زیادی دارند و به همین جهت، برنامه های رفاهی آنها تفاوت های ماهوی با یکدیگر پیدا می کند (یعنی مفهوم مالکیت و مالکیت خصوصی)، در مکتب اسلام یک قرائت کاملاً منحصر به فرد ارائه شده است که در هیچ یک از مکاتب فکری و رفاهی چنین قرائت و برداشتی در

خصوص آن به چشم نمی‌خورد و همین عامل، یکی از عوامل مهم تفاوت بنیادی راهکارهای رفاهی در اسلام و سایر مکاتب به شمار می‌رود.

○ بازار کسب و کار

بازار به معنای محیطی اجتماعی که در آن فعالیت‌های اقتصادی جامعه رقم می‌خورد و هر آن کس که کالا یا خدمتی برای عرضه دارد، در چارچوب یک سلسله ضوابط و هنجارهای رسمی و مکتوب-مثل قرارداد- یا هنجارهای غیر رسمی و غیر مکتوب، در ازای دریافت ثمن معامله، آن را در اختیار خریدار قرار می‌دهد. بازار یکی از مفاهیمی است که در اکثر نظریه‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی مورد بحث قرار گرفته است و به نوعی می‌توان ادعا کرد که تقریباً همه مکاتب، وجود چنین محیط اجتماعی را به رسمیت شناخته و همواره سعی کرده‌اند قانون‌مندی‌هایی را در این محیط اجتماعی مستقر کنند که عمده تفاوت مکاتب، در همین قانون‌مندی‌هاست تا اصل مفهوم و ضرورت وجودی آن.

از منابع اسلامی چنین برمی‌آید که اسلام نیز بر وجود چنین محیطی برای فعالیت و کسب روزی برای استمرار حیات بشر تأکید فراوان دارد؛ اما فرق اساسی اسلام با دیدگاه سایر مکاتب این است که هر نوع فعالیت را در این محیط قبول نداشته، پیروان خود را به کسب «روزی حلال» از این محیط اجتماعی فرامی‌خواند. البته سایر مکاتب نیز با وضع قراردادهای اجتماعی سعی می‌کنند نظم معینی را برای این محیط اجتماعی برقرار کنند؛ اما فرق است بین قرارداد اجتماعی که ضامن اجرایی آن پلیس است، با قاعده شرعی که مبتنی بر اعتقاد افراد است و نیازی به ناظر بیرونی مثل پلیس ندارد.

در تفسیر آیه ۱۰۰ سوره مائده «قُلْ لَا يَسْتَوِي الْخَبِيثُ وَالطَّيِّبُ وَلَوْ أَعْجَبَكَ...» چنین می‌خوانیم: «ابو عبدالله محمد بن عبدالله، حاکم با اسناد از جابر روایت می‌کند که پیغمبر(ص) فرمودند: خداوند بر شما بت‌پرستی و شرابخواری و طعنه بر نسب یکدیگر زدن را حرام کرده است. اما در مورد شراب، نوشنده و سازنده و ساقی و فروشنده و کسی که از آن پول بخورد، همه ملعونند. یک اعرابی برخاست و گفت: یا رسول‌الله(ص)! کسب و کار من این بود و از شراب‌فروشی مال اندوخته‌ام. اگر در طاعت خدا خرجش کنم، آیا برایم فایده دارد؟ پیغمبر(ص) فرمودند: اگر در راه حج و جهاد و صدقه نیز صرف کنی، نزد خدا به اندازه پر پشه‌ای ارزش ندارد؛ که خداوند جز پاک را نپذیرد». (ذکاو، ۱۳۸۳، ص ۱۱۱)

همچنین در تفسیر آیه ۳۲ سوره نساء چنین می‌خوانیم: «کثر مردم از استعداد خود در بی‌خبری به سر می‌برند و به بهره‌کشی از فرآورده‌های کوشش دیگران تکیه می‌کنند. به همین جهت، آفریدگاری که صنعتش نیکو و شکوهمند است، ما را- پس از نهی از آرزو و بیهوده‌اندیشی- به اکتساب و کار و کوشش

هشدار می‌دهد که می‌توان از رهگذر آن به هر آرزویی دست یافت. لذا در همین آیه فرموده است: «لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَتَبْنَا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَتَبْنَا». خداوند متعال واژه اکتساب را- به جای کسب- به کار برده است، از آن جهت که اکتساب، گویای مبالغه و تحمل دشواری است. گویا خداوند متعال می‌فرماید: آن فضل و برتری را- که باید جویای آن باشید- فقط از طریق اهتمام و تحمل دشواری به دست می‌آید و امکان ندارد انگیزه‌های پوشالی؛ یعنی آرزوهای نفسانی آن را تحقق بخشد». (حجتی، ۱۳۷۷، ص ۲۴۲)

از تفسیر این آیه، سه نکته اساسی در خصوص دیدگاه اسلام به فضای کسب و کار استنباط می‌شود: نخست اینکه، اسلام در محیط بازار معتقد است که فرد باید سعی و کوشش کند و از دلال‌بازی و کسب روزی بدون تلاش و کوشش و خلاقیت، خودداری کند. دوم اینکه، در محیط بازار اسلامی می‌بایستی صرفاً به کسب روزی حلال اهتمام داشت و سوم اینکه، بر خلاف بسیاری از دیدگاه‌های مرسوم که اعلام می‌کنند زن در اسلام نمی‌تواند کار کند، در این آیه به صراحت اعلام شده که کسب و کار و کوشش همان‌گونه که برای مردان مقرر شده، برای زنان نیز پیشنهاد شده است.

قرآن کریم به تناسب بحث دنیاپرستی پیشوایان یهود و نصاری، به ذکر یک قانون کلی در مورد ثروت‌اندوزان پرداخته، می‌فرماید: «و کسانی که طلا و نقره را جمع‌آوری و گنجینه و پنهان می‌کنند و در راه خدا انفاق نمی‌کنند، آنها را به عذاب دردناکی بشارت ده». (توبه، آیه ۳۴)

آیه مذکور به صراحت، ثروت‌اندوزی و گنجینه‌سازی اموال را تحریم کرده است و به مسلمانان دستور می‌دهد اموال خویش را در راه خدا و در طریق بهره‌گیری بندگان خدا به کار اندازند و از اندوختن و ذخیره کردن و خارج کردن آنها از گردش معاملات، به شدت پرهیزند. در غیر این صورت، باید منتظر عذاب دردناکی باشند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ص ۳۵۶)

با توجه به مطالب پیش گفته، به نظر می‌رسد اسلام، دیدگاه بسیار دقیق و جامع‌نگری نسبت به موضوع ثروت و گردش سالم سرمایه در جامعه داشته، راهکارهایی برای بازتوزیع منافع ناشی از فعالیت‌های اقتصادی در جامعه از طریق اخذ مالیات دارد.

• مفاهیم سیاسی

چنانچه پیش‌تر اشاره شد، یکی از کانونی‌ترین مباحث و مناقشات بین مکاتب مختلف در زمینه‌های رفاهی، مباحث مربوط به عدالت و برابری است. از نظر نورمن باری، ترسیم مشخصه‌های اصلی مفهوم رفاه، مستلزم بحث رفاه در محتوای دیگر مفاهیم سیاسی، مانند عدالت، مساوات، آزادی و حقوق سایر افراد است (Barry, 1999, P.1). جان راولز مقوله رفاه را از معیار کارایی پاره‌تویی؛ یعنی منفعت‌گرایی، دور کرد و به حوزه‌های عدالت و اخلاق برگرداند (فیتزپتریک، ۱۳۸۵، ص ۳۴). مطابق فلسفه راولز، یک جامعه عادلانه،

جامعه‌ای است که اصل تفاوت را رعایت کرده، بهترین موقعیت ممکن را برای کسانی که در دهک‌های پایین ساختار اجتماعی قرار گرفته‌اند، تضمین کند. (موسوی و محمدی، ۱۳۸۸، ص ۱۳۲)

اندیشمندان اسلامی با انجام استدلال‌های عقلی و با استنباط از آیات و روایات، در خصوص مبنای عدالت و برابری در جامعه، تحقیق و تتبع کرده؛ از لابه‌لای استدلال‌های آنان می‌توان دریافت که مکتب اسلام به صورت بنیادی به تساوی حقوق همه مردم و برابری آنها در جامعه اعتقاد دارد. استاد مطهری استدلال‌های مفصلی در خصوص این مبحث ارائه کرده‌اند:

عدالت را سه جور می‌شود تعریف کرد: یکی اینکه، عدالت یعنی مساوات؛ چون از ماده عدل است و عدل یعنی برابری. بعضی‌ها عدالت را مساوات تعریف می‌کنند و مساوات را هم این می‌دانند که تمام افراد بشر از لحاظ تمام نعمتهایی که داده شده است در یک سطح زندگی کنند؛ عدالت یعنی همه مردم از چیزهایی که موجبات سعادت است، برابر داشته باشند. اگر ما عدالت را این جور معنی کنیم، درست نیست و این عدالت ظلم است؛ چرا؟

بنابر این، اگر ما عدالت را به معنای مساوات بگیریم و مساوات را به معنای برابر کردن افراد در پاداشها و نعمتها، اولاً شدنی نیست و ثانیاً، ظلم و تجاوز است و عدالت نیست. ثالثاً، اجتماع خراب‌کن است؛ چرا که در طبیعت میان افراد تفاوت است.

ولی عدالت را به یک معنای دیگر می‌شود معنی کرد که اگر به آن توجه شود، می‌توان گفت آن هم مساوات است، اما مساوات به شکل دیگر. معنایی که قدما برای عدالت ذکر می‌کنند این است: اَعْطَاءُ كُلِّ ذِي حَقٍّ حَقَّهُ. هر چیزی و هر شخصی در متن خلقت با یک شایستگی مخصوص به خود به دنیا آمده است. معنای عدالت این است. مساوات درباره قانون می‌تواند معنی پیدا کند؛ یعنی قانون، افراد را به یک چشم نگاه کند؛ قانون خودش میان افراد تبعیض قائل نشود، بلکه رعایت استحقاق را بکند. به عبارت دیگر؛ افرادی که از لحاظ خلقت در شرایط مساوی هستند، قانون باید با آنها به مساوات رفتار کند. اما افرادی که خودشان در شرایط مساوی نیستند، قانون هم نباید با آنها مساوی رفتار کند، بلکه باید مطابق شرایط خودشان با آنها رفتار کند. این هم معنای دوم عدالت است.

بعضی نیز گفته‌اند عدالت یعنی رعایت توازن در اجتماع؛ یعنی هر حالتی که به صلاح اجتماع باشد و بهتر بتواند اجتماع را حفظ کند و جلو ببرد، عدالت است.

اما استاد مطهری استدلال می‌کند که: عدالت معنایش مساوات نیست. عدالت معنایش موازنه به شکلی که پای حقوق در کار نباشد نیست، بلکه عدالت بر پایه حقوق واقعی و فطری استوار است. فرد حق دارد، اجتماع هم حق دارد. عدالت از اینجا پیدا می‌شود که حق هر فردی به او داده شود. عدالت رعایت همین

حقوق است. بنابر این، عدالت در تمام زمانها یکی بیشتر نیست و اینکه می‌گویند عدالت یک امر نسبی است، حرف درستی نیست. (مطهری، ۱۳۹۹، ص ۲۲۰-۲۰۳)

«اصل مساوات و برابری، نخستین پایه نظام اجتماعی اسلام است و ادیان و مکتبهای فلسفی دیگر در این حد برای برابری انسان، ارزش اجتماعی، سیاسی، حقوقی و اقتصادی قائل نشده‌اند و این نوع تفاوت از اختلاف پیش در شناخت شخصیت و ارزشهای والای انسان ناشی می‌شود. با مطالعه خصایص مشترک انسانی ذیل می‌توان به عمق مسئله مساوات و برابری انسانها از دیدگاه اسلام پی برد:

۱. همه افراد انسان از هر نژاد و با هر نوع خصیصه مادی و معنوی، از دو انسان مرد و زن آفریده شده و نخستین مرد و زن که پدر و مادر همه انسانها هستند از نوع و طبیعت مشابه آفریده شده‌اند: «الذی خلقکم من نفس واحده و خلق منها زوجها و بث منهما رجالاً کثیراً و نساء...». (نساء، آیه ۱)
۲. انسان به مثابه بذر و نهال است (نه ماده خام) و نسبت به شکلها و حرکتها و جهتها و عوامل گوناگون یکسان نیست. حرکت او به سمت کمال است و این جوشش و خیزش، ریشه در فطرت او دارد و این خصلت به طور همگانی در عموم انسانها دیده می‌شود: «یا ایها الانسان انک کادح الی ربک کدحاً فملاقیه». (انشقاق، آیه ۹۴)

۳. گر چه انسانها بخشی از شخصیت خود را از عواملی می‌گیرند که در زندگی و جامعه او نقش دارند، ولی بخش دیگری از شخصیت انسانها که حائز اهمیت است، ریشه در سرشت آنها دارد و همه انسانها این سرمایه عظیم را از خدا گرفته‌اند: «و نفخت فیہ من روحی» (ص، آیه ۷۲) و انسانها شخصیت و وجدان فطری را قبل از آنکه شخصیت و وجدان اکتسابی را به دست آورند، از پیش داشته‌اند و همه انسانها در این خصیصه مشترکند». (عمید زنجانی، ۱۴۲۱، ص ۵۵۶)

چنانچه ملاحظه شد، دین اسلام دیدگاه کاملاً روشنی نسبت به موضوع عدالت و تأکید فراوانی بر احقاق حق و استقرار عدالت در جامعه دارد. دیدگاه اسلام در خصوص عدالت با اغلب برداشتهایی که در مکاتب مختلف پیرامون عدالت مطرح می‌شود متفاوت بوده، مبتنی بر ویژگی‌های فطری انسان و ذات خلقت حق تعالی تعریف و تبیین می‌شود. با چنین رویکردی به موضوع عدالت، به طور حتم سیاستها و برنامه‌های رفاهی نظام مبتنی بر آموزه‌های دینی، با سیاستها و برنامه‌های سایر مکاتب رفاهی، تفاوت ماهوی خواهد داشت.

• مفاهیم فرهنگی و اجتماعی

بدون شک یکی از مهم‌ترین ساحت‌های زندگی بشر، ساحت فرهنگ است. فرهنگ به زندگی بشر روح و معنا می‌بخشد و جهت‌گیری‌ها و اولویتهای سایر عرصه‌های زندگی را تعیین می‌کند. یکی از مهم‌ترین

سؤالاتی که «فرهنگ» مسئول پاسخگویی به آن است، این است که هدف از خلقت چه بوده و چرا بشر پا به عرصه وجود گذاشته است؟ تفاوت دیدگاههای مکاتب مختلف در پاسخ به این سؤال، تفاوت‌های ماهوی مکاتب را در خصوص فلسفه خلقت و غایت زندگی بشر روشن می‌کند. جهت‌گیری‌های اساسی هر یک از مکاتب فکری در زمینه‌های مختلف - از جمله در زمینه مباحث رفاهی - ناشی از نحوه پاسخ آنها به این سؤال مهم است؛ چنانچه در خصوص علل پیشرفت نظام سرمایه‌داری، خیلی از متفکران، نقش فرهنگ سختکوشی و زهد دنیاگرایانه مبتنی بر آموزه‌های مذهب پروتستانیزم را - آن‌گونه که ماکس وبر توضیح می‌دهد - بسیار پررنگ و اساسی و مهم ارزیابی می‌کنند.

در پاسخ به این سؤال بنیادی، اسلام چنین دیدگاهی دارد:

در آیه ۵۶ سوره ذاریات می‌فرماید: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ». این آیه به این سؤال مهم و همگانی، با تعبیرات فشرده و پرمحتوایی پاسخ می‌گوید و می‌فرماید: «خداوند متعال جن و انس را نیافریده جز برای اینکه خداوند را عبادت کنند» و از این راه تکامل یابند. بدین ترتیب، روشن می‌شود که ما همه برای عبادت پروردگار آفریده شده‌ایم. اما مهم این است که بدانیم حقیقت «عبادت» چیست؟ (بابی، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۵۵۲)

در سوره مؤمنون پس از نقل حالات بدکاران در روز قیامت، در آیه ۱۱۵ می‌فرماید: «أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ»؛ اگر رجوع الی‌الله و آخرت نبود، خلقت انسان، عبث و بیهوده بود. تمام آیاتی که در این مضمون هستند از جمله: «وَخَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ» (جاثیه، آیه ۲۲)، استدلال به معاد از راه حکمت و بیهوده نبودن خلقت است؛ زیرا حق در این آیات، مقابل باطل و پوچ است. حق و با غایت بودن خلقت، وجود معاد را ضروری می‌کند؛ مانند آیه «وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَإِنَّ السَّاعَةَ لَأْتِيَةٌ» (حجر، آیه ۸۵) که بعد از ذکر حق بودن خلقت می‌فرماید: آخرت آمدنی است و نیز انعام، آیه ۷۳؛ ابراهیم، آیه ۱۹ و مانند آن که نشان می‌دهد این زندگی پر ملال نمی‌تواند هدف خلقت انسان و نیز هدف خلقت جهان باشد؛ و گرنه خلقت انسان و جهان، عبث خواهد بود. (قریشی، ۱۳۷۷، ص ۳۹۷)

در حدیثی از امام صادق (ع) می‌خوانیم که امام حسین (ع) در برابر اصحابش آمدند و فرمودند: خداوند بزرگ، بندگان را نیافریده مگر به خاطر اینکه او را بشناسند، هنگامی که او را بشناسند عبادتش می‌کنند و هنگامی که بندگی او کنند از بندگی غیر او بی‌نیاز می‌شوند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ص ۳۹۷)

به نظر می‌رسد یکی از تفاوت‌های بنیادین مکتب اسلام با سایر مکاتب در خصوص رفاه اجتماعی، دیدگاه اسلام نسبت به مفهوم سعادت و خوشبختی و هدف خلقت است. بر این اساس، برنامه‌ها و سیاست‌های رفاهی جامعه اسلامی می‌تواند به شکل ماهوی با سیاستها و برنامه‌های دیگر مکاتب متفاوت

باشد؛ چرا که می‌بایستی شرایط و محیطی را فراهم آورد که در سایه آن، انسانها و شهروندان آن جامعه بتوانند مسیر سعادت و نزدیک شدن به خالق هستی را بهتر و درست‌تر طی کنند.

چنین نگاهی به موضوع سعادت و هدف و غایت خلقت، سبب می‌شود برنامه‌ریزان اجتماعی علاوه بر توجه به جنبه‌های مادی خوشبختی (که در نگرش اسلامی، این جنبه هم می‌بایست در مسیر و جهت الی‌الله باشد)، به جنبه‌های معنوی سعادت و خوشبختی نیز توجه کرده، بخشی از برنامه‌های رفاهی جامعه را در راه رسیدن به چنین سعادت‌تی طراحی کنند. ضمن اینکه اگر نگاه برنامه‌ریزان اجتماعی به هدف و غایت خلقت، همین چیزی باشد که استدلال شد، آنگاه حتی برنامه‌ریزی برای ارتقای جنبه‌های مادی سعادت شهروندان نیز از اهمیت دوچندانی برخوردار می‌شود؛ چرا که تنها در صورت فراهم آمدن حداقل‌های رفاه مادی است که امکان فارغ شدن افراد از درگیری‌های روزمره فراهم شده، زمینه برای رشد مناسب‌تر جنبه‌های معنوی در جامعه به وجود می‌آید.

در حوزه اجتماعی نیز مفاهیم زیادی هستند که مکاتب مختلف در خصوص قبول یا رد و میزان اهمیت و ضرورت هر یک از آنها با هم اختلاف نظر دارند و می‌توان از قرائت‌های فلسفی مثل دیدگاه مکاتب نسبت به اصالت فرد یا جامعه، وضعیت حقوق در جامعه، وضعیت نهادها و ساختارهای اجتماعی و ... نام برد.

از دیدگاه اندیشمندان اسلامی (از جمله شهید مطهری)، اجتماع روی فرد اثر می‌گذارد و فرد روی اجتماع. اجتماع واقعاً مجموعه‌اش یک واحد است، خودش روح دارد، عمر دارد. مرحوم علامه طباطبایی در کمال وضوح از قرآن استنباط می‌کند که قرآن برای اجتماع، شخصیت قائل است؛ برای اجتماع، عمر قائل است: «لِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَ لَا يَسْتَقْدِمُونَ» (اعراف، آیه ۳۴)؛ برای اجتماع، بیماری و سلامت قائل است؛ برای اجتماع، سعادت و شقاوت قائل است؛ برای اجتماع، شرکت در مسئولیت قائل است. گاهی افرادی می‌پرسند چرا اگر [اکثریت] یک قومی گناه کرده، اقلیت صالحی که در میان آن قوم است هم به عذاب آن قوم معذب می‌شوند؟ نمی‌دانند که افراد اجتماع، حکم اعضای یک پیکر را دارند. وقتی در عضوی از یک پیکر سرطان پیدا بشود، اعضای دیگر نمی‌توانند بگویند چرا ما هم باید از بین برویم. به همان دلیل که شما با یکدیگر اتصال و هم‌ریشگی و پیوند دارید، به همان دلیل که از سعادت او بهره‌مند هستید، به همان دلیل از بدبختی او هم باید در اجتماع متضرر باشید. فقط آن دنیاست که دنیای جدایی است. در این دنیا افراد اجتماع واقعاً به یکدیگر متصلند، واقعاً در ناخوشی و خوشی یکدیگر شریکند، واقعاً در عذاب و سعادت یکدیگر شریکند. در این دنیا تر و خشک با هم می‌سوزد. منتها از نظر آنها که به اصطلاح خشکند؛ یعنی آماده سوختن هستند، عذاب الهی است و شاید در آن دنیا هم دنباله

داشته باشد؛ ولی از نظر آنها که شخصاً استحقاق نداشته‌اند، مصیبت است، ابتلاست و در آن دنیا به آنها اجر داده می‌شود. به هر حال، در این دنیا تفکیک‌پذیر نیست. (مطهری، ۱۳۹۹، ص ۲۲۰)

چنانچه ملاحظه شد، اسلام ضمن ارزش و اصالت قائل شدن به اجتماع در کنار اعتبار فرد، نگاه دقیقی نسبت به ضرورت‌های حیات اجتماعی دارد و مهم‌تر اینکه، در حوزه فرهنگی - که به تعبیر پارسونز مانند کمربندی، سایر حوزه‌های حیات اجتماعی (اعم از حوزه اقتصاد و سیاست و اجتماع) را در بر می‌گیرد و به آنها «سمت و سو و جهت» می‌بخشد - اسلام دیدگاه کاملاً نو و متفاوتی از سایر مکاتب ارائه می‌کند و آن، نگاه اسلام به «هدف و غایت زندگی» است که در هیچ یک از مکاتب فکری و سیاسی به نحوی که در اسلام نسبت به این موضوع استدلال شده است، استدلال و رویکردی وجود ندارد و بالطبع چنین تفاوتی در رویکرد به فلسفه و هدف خلقت، تأثیرات بنیادی و مهمی را در برنامه‌های رفاهی جوامع اسلامی خواهد گذاشت. بنابر این، هر برنامه و سیاست رفاهی در جامعه اسلامی باید با بهره‌گیری از این آموزه‌ها طراحی و اجرا شود. در صورت تحقق چنین امری، قطعاً تفاوت‌های اساسی میان سیاستها و برنامه‌های جامعه اسلامی با برنامه‌ها و سیاستهای جوامعی که در پرتو سایر مکاتب اداره می‌شوند به وجود خواهد آمد.

▪ یافته‌ها (جمع‌بندی، نتیجه‌گیری)

این مقاله با هدف باز کردن دریچه‌ای به منظور بومی‌سازی مفهوم رفاه اجتماعی تدوین شده است. سؤال و دغدغه اصلی این بوده که: آیا در فرهنگ اسلامی به کلیدواژه‌های اصلی رفاه اجتماعی توجه شده است یا نه؟ بدین منظور، نخست به تعریف مفهوم رفاه اجتماعی و شاخصهای اصلی آن در مکاتب مختلف فکری و سیاسی پرداخته شد و سپس با مبنا قرار دادن تقسیم‌بندی چهارگانه پارسونز، کلیدواژه‌های اصلی رفاه اجتماعی در چهار حیطه اقتصاد، سیاست، فرهنگ و اجتماع، استخراج و سپس دیدگاه مکتب اسلام در خصوص هر یک از این کلیدواژه‌ها شناسایی و معرفی شد. خلاصه یافته‌های این پژوهش اسنادی و کتابخانه‌ای به قرار ذیل است:

۱. یکی از وجوه تمایز مکاتب مختلف در زمینه سیاستها و برنامه‌های رفاهی، تفاوت آنها در مواضع اقتصادی است. اسلام دیدگاه منحصر به فردی در خصوص مالکیت دارد و ضمن اینکه برای انسان، نوعی مالکیت و به عبارت بهتر امانتداری قائل است، مالکیت اصلی را از آن خداوند متعال می‌داند. چنین دیدگاهی تأثیر شگرفی در برنامه‌های اقتصادی رفاه اجتماعی جامعه خواهد گذاشت. رژیمهای رفاهی موفق در جامعه سنتی ایران که امروزه نیز تداوم دارند و بخش قابل توجهی از بار دولت را در رسیدگی به اقشار محروم جامعه بر دوش می‌کشند، از نهادینه شدن چنین فهمی از مالکیت در جامعه اسلامی نشئت

گرفته‌اند (البته باید اذعان کرد که رو به افول دارد و تا دیر نشده باید فکری به حال ترویج این اعتقاد مهم در جامعه برداشت). همچنین در مکتب اسلام، کسب و کار بسیار مورد تأکید قرار گرفته و در این مقوله نیز رویکرد منحصر به فردی در آموزه‌های دینی به چشم می‌خورد که در سایر مکاتب قابل شناسایی نیست و آن، تأکید بر کسب روزی حلال است. چنین تأکیدی در فضای کسب و کار، یکی از وجوه تمایز مکتب اسلام در زمینه مفاهیم اقتصادی رفاه اجتماعی به شمار می‌رود. در قلمرو سیاسی و رویکردهای سیاسی رفاه اجتماعی، به موضوع عدالت و مساوات و برابری اشاره شد و معلوم شد که اسلام به شکل بنیادی با موضوع عدالت به معنای «برخورداری هر کس از مواهب به قدر استطاعت و استحقاق خود» موافق است و سعی می‌کند مجموعه مقررات و ساختارهای اجتماعی و سیاسی به گونه‌ای در جامعه مستقر شوند که این اصل مهم محقق شود. این مفهوم نیز یکی از کلیدواژه‌های مهمی است که مکاتب مختلف در تبیین مواضع خود در زمینه رفاه اجتماعی معمولاً به آن می‌پردازند. در چارچوب این مقاله معلوم شد که دین اسلام نیز در این زمینه صاحب نظر و آرای مشخصی است. یک برنامه رفاهی در جامعه اسلامی حتماً می‌بایستی فهم دقیقی نسبت به این آرا و رویکردها، به ویژه در زمینه عدالت و برابری داشته باشد.

۲. در قلمرو سیاسی و رویکردهای سیاسی رفاه اجتماعی، به موضوع عدالت و مساوات و برابری اشاره شد و معلوم شد که اسلام به شکل بنیادی با موضوع عدالت به معنای «برخورداری هر کس از مواهب به قدر استطاعت و استحقاق خود» موافق است و سعی می‌کند مجموعه مقررات و ساختارهای اجتماعی و سیاسی به گونه‌ای در جامعه مستقر شوند که این اصل مهم محقق شود. این مفهوم نیز یکی از کلیدواژه‌های مهمی است که مکاتب مختلف در تبیین مواضع خود در زمینه رفاه اجتماعی معمولاً به آن می‌پردازند. در چارچوب این مقاله معلوم شد که دین اسلام نیز در این زمینه، صاحب نظر و آرای مشخص است و یک برنامه رفاهی در جامعه اسلامی حتماً می‌بایستی فهم دقیقی نسبت به این آرا و رویکردها به ویژه در زمینه عدالت و برابری داشته باشد.

۳. در قلمرو اجتماعی و فرهنگی رفاه، ضمن تأکید بر اصالت جامعه در کنار اصالت و مسئولیت‌های فردی، با مرور تفاسیر قرآن کریم و روایات وارده از ائمه اطهار(ع)، مهم‌ترین هدف خلقت، عبادت و بندگی خداوند متعال معرفی و تأکید شد که یکی از تفاوت‌های اساسی اسلام و سایر مکاتب در طراحی و اجرای برنامه‌های رفاهی، به نوع نگاه این مکتب به هدف خلقت برمی‌گردد. به راستی هرگاه نقش و رسالت فرد در جامعه، حرکت به سوی کمال از طریق بندگی و عبادت به درگاه خالق هستی معرفی و تبیین شود و سعادت بشر در نزدیکی به پروردگار عالم از طریق شکر نسبت به نعمتهای الهی و تسلیم شدن در برابر خواست و مشیت الهی، در عین تلاش و کوشش برای داشتن زندگی بهتر معرفی شود، ارزشها و هنجارهای آن جامعه چه شکل و رنگ و بویی به خود خواهند گرفت؟ به اعتقاد نگارنده، چنانچه در عرصه فرهنگی موفق شویم چنین فلسفه متعالی و بی‌بدیلی را جامعه جا بیندازیم، آنگاه

خودبه‌خود در زمینه برنامه‌های رفاهی عرصه‌های شگرفی فراروی برنامه‌ریزان اجتماعی قرار خواهد گرفت که هیچ مکتب دیگری قادر نیست چنین ظرفیتهایی را در جامعه ایجاد کند. توجه به این فلسفه حیات‌بخش در کنار باور به امانتدار بودن انسان در حیطه مالکیت و سایر آموزه‌های دینی، شهروندی را در جامعه اسلامی ترسیم می‌کند که نه طماع است و نه بخل می‌ورزد، سعادت و خوشبختی خود را صرفاً با معیارهای پولی نمی‌سنجد، همونوع برایش ارزشمند است، نظم و قانون‌گرایی برایش اهمیت دارد و دهها صفت متعالی دیگر که اصولاً برنامه‌های رفاهی مکاتب مختلف همگی تلاش می‌کنند در سایه سیاستهای رفاهی، چنین جامعه‌ای را به وجود آورند.

در پایان بر اساس آنچه در مقاله بررسی شد، به نظر می‌رسد مکتب اسلام در خصوص بسیاری از حیطه‌های زندگی اجتماعی انسانها طرح و برنامه دارد که شناخت و اجرای آنها می‌تواند به تأمین رفاه اجتماعی شهروندان منجر شود و این طرحها و برنامه‌ها اساساً با آنچه در سایر مکاتب ارائه می‌شود، تفاوت بنیادی دارند.

▪ محدودیتهای تحقیق و یک پیشنهاد

مفهوم رفاه اجتماعی، مفهومی چندبُعدی است که شاخصهای آن به طور کامل احصا نشده‌اند و اصولاً تعریف جامع و مانعی از آن در دست نیست. بنابر این، نخستین محدودیت این پژوهش آن است که یافتن مفاهیم مشترک به منظور مقایسه دیدگاههای اسلام با سایر مکاتب، کار چندان ساده‌ای نبوده است. همچنین، با توجه به اینکه منابع و متون دینی اصولاً با نگاهی که امروزه مورد نیاز اندیشمندان و برنامه‌ریزان اجتماعی است، تنظیم و طبقه‌بندی نشده‌اند، لذا بازبینی منابع دینی برای واکاوی مفاهیم علوم انسانی (و از جمله مفاهیم مربوط به رفاه اجتماعی) کاری بسیار دشوار است.

ذائقه اکثر خوانندگان نشریات علمی با توجه به رویکرد کمی‌گرایانه این نشریات، ذائقه‌ای کمی‌گرا شده و همین امر به صورت یک محدودیت، جلوه‌گر شده و باعث شده است اکثر نگارندگان همواره این دغدغه را داشته باشند که اگر مقاله و پژوهش آنها به زیور عدد و رقم و آمار آراسته نشود، گویا اعتبار و ارزش علمی لازم را ندارد! در حالی که پردازش آماری داده‌ها، مستلزم وجود پشتوانه نظری محکم در هر زمینه است و به نظر می‌رسد مقاله حاضر کوششی است برای همین منظور.

با توجه به اینکه تاکنون تلاش در خور توجهی برای بومی‌سازی مفاهیم رفاه اجتماعی صورت نگرفته و اغلب نشریات علمی پژوهشی نیز متأسفانه به دنبال کمی‌گرایی بوده، از پرداختن به مباحث نظری صرف خودداری می‌کنند، پیشنهاد می‌شود اندیشمندان کشور ضمن نقد مقاله حاضر، نسبت به بسط نظریه‌های بومی رفاه اجتماعی و شناسایی و معرفی حیطه‌های اصلی رفاه اجتماعی از دیدگاه اسلام و فرهنگ سنتی ایران اقدام کنند.

منابع

- بابایی، احمدعلی (۱۳۸۲)؛ **برگزیده تفسیر نمونه**، تهران، دارالکتب الاسلامیه .
- حجتی، سیدمحمدباقر (۱۳۷۷)؛ **اسباب النزول (حجتی)**، چاپ ششم، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی
- ذکاو تنی، علیرضا (۱۳۸۳)؛ **ترجمه اسباب نزول**، تهران، نشر نی.
- طیب، سید عبدالحسین (۱۳۸۷)؛ **أطیب البیان فی تفسیر القرآن**، ج ۴، چاپ دوم، تهران، انتشارات اسلام.
- عمید زنجانی، عباسعلی (۱۴۲۱ ق)؛ **فقه سیاسی «عمید»**، ج ۳، چاپ چهارم، تهران، امیرکبیر.
- فیتزپتریک، تونی (۱۳۸۵)؛ **نظریه‌های رفاه جدید**، ترجمه هرمز همایون‌پور، تهران، مؤسسه عالی پژوهش تأمین اجتماعی.
- قریشی، سید علی‌اکبر (۱۳۷۷)؛ **تفسیر احسن الحدیث**، ج ۵، چاپ سوم، تهران، بنیاد بعثت .
- مطهری، مرتضی (۱۳۹۹ ق)؛ **فقه و حقوق (مجموعه آثار)**، ج ۲۱، قم، صدرا.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴)؛ **تفسیر نمونه**، ج ۷، تهران، دارالکتب الاسلامیه .
- موسوی، میرطاهر و محمدعلی محمدی (۱۳۸۸)؛ **مفاهیم و نظریه‌های رفاه اجتماعی**، تهران، دانه.
- موسوی همدانی، سید محمدباقر (۱۳۷۴)؛ **ترجمه تفسیر المیزان**، جلد ۲، چاپ پنجم، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم .
- مهدیس، کامکار (۱۳۸۲)؛ **«مباحث نظری / سیاست اجتماعی چیست؟»**، فصلنامه رفاه اجتماعی، تهران، دانشگاه علوم بهزیستی، ش ۱۰.
- وبر، ماکس (۱۳۷۱)؛ **اخلاق پروتستان و روح سرمایه‌داری**، ترجمه عبدالمجید انصاری، تهران، سمت.
- Barry, Norman (1999). **Welfare**, Bockingham, Open University Prees.
- Fitzpatrick, Tony (1993). **Welfare Theory an Hntroduction**, Manchester, Manchester University Prees.
- Moore, Stephen (2002). **"Social Welfare ALIVE!"**, 3th Edition, University of Chicago.
- Saxena, Anil (2006). **Ency Clopaedia of Social Welfare**, Vol.2, India, SBS Publishers– Distributors PVT, First Published.

